

فصلنامه سیاست‌های مالی و اقتصادی
سال دوم، شماره ۷، پاییز ۱۳۹۳، صفحات ۱۳۴-۱۰۹

بررسی جهت‌گیری سیاست‌های بازرگانی خارجی ایران

ابراهیم التجائی

استادیار اقتصاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
e.eltejaei@ihcs.ac.ir

زهرا پورباقر

کارشناس ارشد علوم اقتصادی (نویسنده مسئول)
pourbagher_zahra@yahoo.com

در این پژوهش تلاش می‌شود تا جهت‌گیری کلی سیاست‌های بازرگانی خارجی ایران در بازه زمانی (۱۳۹۰-۱۳۳۸) مورد مطالعه قرار گیرد. به این منظور سیاست‌ها، اقدامات و عملکرد بازرگانی خارجی کشور با استفاده از چندین شاخص به شیوه تحلیل تاریخی بررسی شد و تلاش شد تا این جهت‌گیری در قالب راهبردهای درون‌گرا و برون‌گرا نشان داده شود تا زمینه‌هایی را برای برنامه‌ریزی‌های بهتر در آینده فراهم آورد. بر پایه یافته‌های پژوهش شاخص ارزش افزوده بخش صنعت نسبت به تولید ناخالص داخلی، نسبت صادرات غیرنفتی به تولید ناخالص داخلی، ترکیب واردات، نرخ برابری مؤثر نسبی، رابطه مبادله، آزادی اقتصادی و موانع تعرفه‌ای و غیر تعرفه‌ای نشان می‌دهند که در ۵ دهه گذشته جهت‌گیری غالب تجارت خارجی کشور درون‌گرایی یا به عبارتی جانشینی واردات بوده است.

طبقه‌بندی JEL: O25, O21.

واژه‌های کلیدی: تجارت خارجی، توسعه صادرات، جانشینی واردات، سیاست بازرگانی، اقتصاد ایران.

۱. مقدمه

رشد و توسعه اقتصادی از مهم‌ترین اهداف سیاست‌گذاری اقتصادی است. یکی از راهکارهای تحقق این اهداف پیروی از راهبردهای توسعه‌ای است. از سوی دیگر، بازرگانی بین‌الملل از دیرباز در رشد و توسعه اقتصادی کشورها نقش داشته و پیدایش صنایع، پیشرفت علوم و فنون و سیر سریع تمدن با انگیزش تجارت و شتاب‌بخشی به سرمایه‌گذاری خارجی اهمیت آن را دوچندان نموده است، بنابراین در جهان امروز از تجارت به‌عنوان نیروی محرکه مهم رشد و توسعه یاد می‌شود و راهبردهای تجاری در ترکیب با راهبردهای توسعه‌ای دیگر به‌عنوان مهم‌ترین روش برای نیل به اهداف مذکور در نظر سیاست‌گذاران قرار گرفته‌اند. اگر سیاست‌های تجارت خارجی کشور در چارچوب یک راهبرد بازرگانی صحیح پیش رود به تجارت صرفاً به‌عنوان مفری برای مازاد یا کمبود تولید داخلی نگریسته نمی‌شود، بلکه تجارت خارجی به‌عنوان عامل تعیین‌کننده رشد اقتصادی و وسیله ارتقای فناوری، کارایی و بهره‌وری کل عوامل شناخته خواهد شد.

در این پژوهش تلاش می‌شود تا با بررسی دقیق سیاست‌های تجاری ایران حدود ۵ دهه گذشته و با دسته‌بندی این سیاست‌ها در راهبردهای درون‌گرا و برون‌گرای بازرگانی جهت‌گیری این سیاست‌ها را به‌صورتی دقیق‌تر و بر مبنای شاخص‌ها و معیارهای موجود تبیین نماید. به هر حال، از بیش از ۵ دهه پیش با اجرای سیاست‌های متنوع تجاری در چارچوب ۹ برنامه عمرانی و توسعه پیش و پس از انقلاب تلاش شده است تا کشور در مسیر توسعه اقتصادی قرار گیرد، اما به‌نظر می‌رسد نتیجه کاملاً مطلوبی از اجرای این سیاست‌ها به‌دست نیامده است، از این رو لازم است این سیاست‌ها از لحاظ آنچه تصویب شده و به اجرا درآمده است به‌دقت مورد بررسی قرار گیرند.

در ادامه این مقاله ابتدا ادبیات نظری راهبردهای تجاری به‌صورت اجمالی مورد بررسی قرار می‌گیرد، سپس مطالعات تجربی در این زمینه مورد توجه قرار خواهد گرفت و در نهایت، با طرح شاخص‌هایی جهت‌گیری کلی سیاست‌های بازرگانی کشور به بحث گذاشته خواهد شد.

۲. ادبیات نظری راهبردهای بازرگانی خارجی

امروزه بسیاری از کشورهای جهان برای دستیابی به توسعه راه تجارت را برگزیده‌اند و در این میان تنها به میزان کمی صادرات و واردات خود توجه نموده‌اند، بلکه با به‌کارگیری راهبردها و سیاست‌های تجاری در جهت اهداف توسعه‌ای به پیشرفت و توسعه سریع‌تر دست یافته‌اند. آنچه در ادبیات اقتصادی به‌عنوان راهبرد تجاری شناخته شده است عبارتست از تمام تدابیر و روش‌هایی که کشوری برای تنظیم روابط اقتصادی افراد ساکن در قلمرو ملی خود در چارچوب اهدافی مشخص با سایر کشورها اتخاذ می‌کند و به‌صورت نسبی یا مطلق اعمال می‌نماید. این راهبردها شامل عناصر ذهنی و عینی نیز می‌باشند که از سویی نظریات تجارت را در بر می‌گیرند و تکنیک‌هایی را لحاظ می‌نمایند و از سوی دیگر متناسب با نظام سیاسی و اقتصادی حاکم و مقتضیات زمانی هستند. بر این مبنای، در هر کشور مجموعه‌ای از سیاست‌ها که شامل تحدید یا تشویق مبادلات در درجات گوناگون است به کار گرفته می‌شود. در این بخش به‌طور اجمالی نگاهی می‌اندازیم به راهبردهای درون‌گرا و برون‌گرا و گونه‌های جدیدی که از تلفیق این دو راهبرد به‌دست می‌آید.

۲-۱. سیاست‌های درون‌گرا

با نگاهی به تاریخ اقتصادی و بررسی روند تجارت میان ملل مختلف به‌راحتی می‌توان دریافت که راهبرد درون‌گرا متکی بر نیرو و توان داخلی کشورهاست. کشورهایی که این سیاست را بر می‌گزینند با استفاده از انواع حمایت‌ها و محدودیت‌های تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای واردات خود را محدود و بیشتر بر تولید کالاهای مشابه خارجی اصرار می‌ورزند. با ادامه این فرایند کشورها برای ساخت کالای نهایی و مونتاژی خود نیازمند ارز هستند. از جمله سیاست‌های درون‌گرا می‌توان به راهبرد جانشینی واردات اشاره نمود.

سیاست جانشینی واردات برای تشویق و تسریع تولید داخلی و با اعتقاد به بالا بودن آثار مثبت ایجاد صنعت در داخل به کار گرفته می‌شود. در مراحل اولیه اجرای سیاست سرمایه‌گذاری در رشته‌هایی از صنعت صورت می‌گیرد که بازار مصرف آنها از قبل توسط کالاهای وارداتی ایجاد شده است. سیاست حمایتی در این مرحله تعیین انواع تعرفه بر کالاهای وارداتی مصرفی است. مرحله دوم توسعه در سیاست مذکور جانشینی واردات کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای است و حمایت‌ها در این مرحله می‌بایست به گونه‌ای باشد که مواد اولیه و واسطه‌ای داخلی در تولید

کالاها مورد استفاده قرار گیرد. البته وارد نمودن کالاهای سرمایه‌ای جهت تولید آنها در داخل اثر ارتباطی بیشتری ایجاد می‌نماید، زیرا در این حالت ارتباط‌های پیشین و پسین به حداکثر می‌رسند و این روند متضمن رشد اقتصادی مداوم در یک دوره بلندمدت می‌باشد (اسدی و قره‌باغیان، ۱۳۷۵).

۲-۲. سیاست‌های برون‌گرا

از دهه ۱۹۷۰ شک و تردیدهای بسیاری در خصوص موفقیت سیاست جانشینی واردات در حل مسائل توسعه کشورها ایجاد شد و این امر موجب تقویت موضع اقتصاددانان کلاسیک و نئوکلاسیک گردید که صادرات را دلیل رشد و توسعه اقتصادی می‌دانستند. سیاست توسعه صادرات در چارچوب سیاست نظر به خارج مطرح شده است و معرف گرایش به آزادی در تجارت بین‌الملل است. این سیاست نشان می‌دهد که یک ملت تا چه اندازه متوجه بازار خارجی و تابع نیازهای آن است، چرا که فشار رقابت در بازار جهانی می‌تواند به تولید با کیفیت‌تر و کاهش ناکارایی‌های تولیدکنندگان داخلی نیز منجر شود. تجربه نشان می‌دهد که عملکرد رشد در استراتژی‌های توسعه صادرات در مقایسه با استراتژی‌های جانشینی واردات رضایت‌بخش‌تر بوده است. توضیح و تفسیر این مشاهدات متکی بر جنبه‌های متنوع و مفید رقابت در بازار جهانی از جمله استفاده بیشتر از ظرفیت کارخانه، صرفه‌جویی‌های ناشی از مقیاس، انگیزه‌های بهبود و اصلاحات فنی، تربیت نیروی کار با کیفیت بالاتر و مدیریت رقابت بین‌المللی است. کشورهایی که سیاست‌های برون‌نگر خود را با تعدیلات مناسب در نرخ ارز، آزادسازی تجارت و بازار سرمایه، اتخاذ سیاست‌های کلان اقتصادی مناسب و ایجاد ثبات در نرخ تورم آغاز نموده‌اند توانسته‌اند با شتاب بخشیدن به رشد صادرات خود امکان تخصیص بهینه منابع، استفاده بیشتر از ظرفیت‌های موجود و افزایش اشتغال را فراهم سازند. در مقابل، کشورهای با سیاست درون‌نگر با بازارهای موازی ارز، کنترل قیمت‌ها، جیره‌بندی ارز، تورم بالا، داشتن سقف برای اعتبارات بانکی دارای رشد کم بوده‌اند. طی دو دهه گذشته در اغلب کشورهای در حال توسعه دولت‌گرایی، درون‌گرایی، حمایت‌گرایی و اتخاذ و اعمال سیاست‌های جانشینی واردات به سیاست‌های ایجاد فضای باز اقتصادی و برون‌گرایی مبدل شده است و از موانع تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای به‌شدت کاسته شده و رژیم‌های ارزی و تجاری آزاد جایگزین آن شده است (فرهادی، ۱۳۸۳).

هر چند هر یک از این استراتژی‌ها را می‌توان به‌صورت جداگانه تعریف نمود، اما باید در نظر داشت که این دو استراتژی لازم و ملزوم یکدیگرند، به گونه‌ای که در کشورهایی با جمعیت بالا و وفور

منابع طبیعی می‌بایست استراتژی جایگزینی واردات اعمال نمود و پس از گذر از مرحله بلوغ صنعتی طی چند دهه به سیاست درهای باز روی آورد. این جریان در کشورهای توسعه‌یافته از جمله کره جنوبی مصداق دارد و از سوی دیگر تنها کشورهایی توانسته‌اند ابتدا سیاست جهش صادراتی را برگزینند که یا کوچک بوده‌اند یا از نعمت منابع طبیعی کم‌بهره بوده‌اند مانند سنگاپور و مالزی. در این مسیر برخی تلفیقی از این دو سیاست را به کار گرفتند که موجب شد تا گونه‌ای جدیدی از سیاست‌ها پدید آید.

۲-۳. گونه‌های جدید از راهبردهای تجاری

بسیاری از اندیشمندان بر این باورند که سیاست‌های جانشینی واردات به‌طور اساسی با توسعه صادرات ناسازگارند. آنها معتقدند که حمایت مفهومی نسبی است. حمایت از بخش جانشینی واردات تنها در صورتی مؤثر است که بخش‌های دیگر حمایت نشوند. زمانی که یک دولت به‌صورت همزمان فعالیت‌های جانشینی واردات و توسعه صادرات را انجام دهد با اتخاذ سیاست‌های دوگانه هر یک از آنها را نقض و خنثی می‌کند. یک کشور نمی‌تواند به‌طور مؤثر حمایت‌های واقعی را برای هر دو سیاست جانشینی واردات و توسعه صادرات اعمال نماید که در این زمینه به‌عقیده باگواتی برخی کشورهای شرق آسیا استثناهای محض هستند (لیانگ، ۱۹۷۸). با این حال، وی گونه‌های نوینی از راهبردهای بازرگانی با ترکیب سیاست‌های تشویقی (+) و غیرتشویقی (-) برای جانشینی واردات و سیاست‌های تشویقی (+) و غیرتشویقی (-) برای توسعه صادرات تعریف نمود. این ترکیبات در جدول (۱) در قالب ۴ نوع راهبرد تجاری نشان داده شده است.

در ناحیه (۱) از هر دو فعالیت توسعه صادرات و جانشینی واردات حمایت به‌عمل می‌آید که این وضعیت با عبارت توسعه صادرات حمایت‌شده شناخته می‌شود. در واقع، بنگاه‌های داخلی برای تولید در بازار داخلی حمایت و به صادرات و رقابت جهانی نیز تشویق می‌شوند.

ناحیه (۲) راهبرد توسعه صادرات خالص را نشان می‌دهد. در اینجا حمایت از فعالیت‌های صادراتی به‌صورت کامل و عدم حمایت از فعالیت‌های جانشینی واردات رخ می‌دهد. این ناحیه ترکیبی از انگیزش‌های مثبت صادرات با سیاست واردات آزاد می‌باشد.

ناحیه (۳) راهبرد جانشینی واردات خالص را نشان می‌دهد. در اینجا حمایت از فعالیت‌های جانشینی واردات به‌صورت کامل و عدم حمایت از فعالیت‌های صادراتی رخ می‌دهد.

ناحیه (۴) ساختار دیگری در ادبیات راهبردهای بازرگانی را نشان می‌دهد که به‌صورت انحراف از هر دو سیاست می‌باشد. فشار برای تشویق و افزایش واردات در حالی که صادرات

محدود می‌شود. این سیاست درصدد کمینه نمودن صادرات و بیشینه نمودن واردات برای فراهم کردن منابع مورد نیاز برای جذب در داخل است. این وضعیت با عنوان سیاست توسعه واردات بالفعل^۱ شناخته می‌شود. این حالت، گرایش بر ضد صادرات به همان اندازه گرایش بر ضد جانشینی وارداتی را تشریح می‌کند؛ یعنی ایجاد فشار برای واردات بسیار زیاد در زمانی که صادرات نیز محدودیت دارد. توسعه واردات بالفعل یک راهبرد متکی بر بدهی است. این راهبرد ممکن است رشد سریع کوتاه‌مدت را باعث شود، به این دلیل که منابع بسیاری را در داخل در دسترس قرار می‌دهد، اما این سیاست در بلندمدت به دلیل گرفتاری‌های مربوط به ترازپرداخت‌ها به هیچ وجه مناسب نیست. به‌طور معمول، این سیاست نه به دلیل راهبردهای بازرگانی ارائه‌شده، بلکه به دلیل سیاست‌های نادرست دیگر دولت به وجود می‌آید.

جدول ۱. ارتباط میان تشویق‌ها و راهبردهای بازرگانی

سیاست‌های تشویقی جانشینی واردات	سیاست‌های غیر تشویقی جانشینی واردات	سیاست‌های تشویقی جانشینی واردات
توسعه صادرات حمایت شده	توسعه صادرات	سیاست‌های تشویقی توسعه صادرات
جانشینی واردات	توسعه واردات بالفعل	سیاست‌های غیر تشویقی توسعه صادرات

مأخذ: لیانگ، ۱۹۷۸.

۳. مطالعات تجربی پیشین

در دهه‌های (۱۹۷۰-۱۹۵۰) موج پیروی از ایده اجرای استراتژی‌های توسعه متکی بر جانشینی واردات در کشورهای در حال توسعه شکل گرفت. در کنار این موج برخی مکاتب و محققان بر این عقیده تأکید داشتند که کشورهای با اقتصاد باز بر کشورهای درون‌نگر در رشد اقتصادی پیشی خواهند گرفت. در دهه ۱۹۸۰ استراتژی‌های توسعه بر مبنای تغییر ساختار توصیه می‌شد که عنصر اصلی آنها را کاهش موانع تجاری و آزادسازی تجارت خارجی تشکیل می‌داد. اقتصاددانانی چون هلینر^۲ تأکید نمودند که به‌منظور بهره‌برداری یک کشور از فواید تشویق صادرات می‌بایست به سطح حداقلی از توسعه دست یافت.

پژوهش‌های صورت گرفته در این زمینه بسیار پرشمارند و طیف گسترده‌ای از موضوعات شامل شناخت راهبردها و آثار آنها بر رشد اقتصادی را در بر می‌گیرند. در این مقاله صرفاً به

1. Defacto Import Promotion
2. Helleiner

موضوع شناسایی جهت‌گیری تجاری می‌پردازیم، از این رو مطالعاتی که در این راستا صورت گرفته‌اند را مورد اشاره قرار می‌دهیم. از تحقیقات انجام‌شده در زمینه شناخت راهبردهای بازرگانی می‌توان به پژوهش‌های لیانگ (۱۹۷۸)، سالواتوره و هاچر (۱۹۸۸)، التجائی (۱۳۷۸)، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی (۱۳۸۰)، اقبالی و گسگری (۱۳۸۳) و محمدی (۱۳۸۷) اشاره نمود.

لیانگ (۱۹۷۸) در پژوهش خود به بررسی راهبردهای کشورهای تایوان، کره جنوبی، آرژانتین، کلمبیا و اسرائیل می‌پردازد و راهبردها را به ۴ دسته تقسیم می‌کند که هر یک متأثر از سیاست‌های تشویقی و غیر تشویقی در خصوص صادرات و واردات می‌باشند.

سالواتوره و هاچر (۱۹۸۸) به بررسی ۴۱ کشور در حال توسعه می‌پردازند و با توجه به شاخص‌هایی نظیر نرخ حمایت مؤثر و اعمال کنترل‌های مستقیم (مانند طرح‌های سهمیه‌بندی و صدور مجوز برای واردات، ایجاد انگیزه‌های صادراتی و میزان ارزش‌گذاری اضافی نرخ ارز) در دوره زمانی (۱۹۷۳-۱۹۶۳) و (۱۹۸۵-۱۹۷۳) جهت‌گیری عمده تجاری این کشورها را مشخص می‌سازند. آنها این را نیز نشان می‌دهند که عملکرد اقتصادی کشورها در دسته به‌شدت برون‌گرا به میزان قابل توجهی نسبت به سایر کشورها بهتر بوده است.

التجائی (۱۳۷۸) به بررسی جهت‌گیری تجاری ایران می‌پردازد و نشان می‌دهد که جهت‌گیری اساسی سیاست‌های بازرگانی خارجی ایران حدود ۴ دهه به صورت جانشینی واردات بوده است. وی نشان می‌دهد که اجرای این سیاست‌ها بجز حدود یک و نیم دهه نخست (تا پیش از دوران نفتی که از ۱۳۵۳ آغاز می‌شود) نتوانسته است موفقیت چندانی در زمینه رشد و توسعه صنعتی به‌بار بیاورد. البته در این مطالعه رابطه رشد اقتصادی با جهت‌گیری سیاست‌های تجارت بین‌المللی در کشورهای منتخب نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد و نتیجه گرفته می‌شود که راهبرد برون‌گرایی بازرگانی خارجی تأثیر بهتری بر رشد اقتصادی می‌گذارد.

مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی (۱۳۸۰) در پژوهشی به بررسی تجارب ایران طی دوره (۱۳۲۸-۱۳۷۷) می‌پردازد. در نتیجه‌گیری این پژوهش دو برنامه نخست پیش از انقلاب فاقد راهبرد، برنامه‌های سوم و چهارم بر اساس راهبرد جانشینی واردات، برنامه پنجم سیاست درهای باز عنوان شده و در دوران جنگ راهبردی مشخصی وجود نداشته و در دو برنامه پس از انقلاب ترکیبی از جانشینی واردات و توسعه صادرات مورد استفاده قرار گرفته است.

اقبالی و گسگری (۱۳۸۳) به بررسی سیاست‌گذاری دولت ایران در بخش خارجی اقتصاد در دوره (۱۳۳۹-۱۳۷۷) می‌پردازند و با کمک مدل‌های اقتصادسنجی به‌ویژه مباحث همگرایی به این نتیجه دست یافتند که استراتژی ایران یک استراتژی درون‌گرای آمیخته است.

محمدی (۱۳۸۷) در مقاله خود تحت عنوان "تعیین راهبرد توسعه صادرات در رشد تولید صنعتی ایران (با استفاده از روش داده-ستانده)" اشاره‌ای به راهبردهای توسعه صنعتی، استراتژی‌های حاکم بر آن و منابع رشد صنعتی دارد و در نتیجه‌گیری خود به ناچیز بودن سهم توسعه صادرات در رشد ستانده بخش صنعت اذعان دارد.

بیش از مطالعاتی که به شناسایی جهت‌گیری تجاری کشورها پرداخته‌اند مطالعاتی وجود دارند که بررسی رابطه میان رشد اقتصادی و سیاست‌های برون‌گرا و درون‌گرا را هدف قرار داده‌اند. این موضوع هدف مطالعه حاضر نیست، از این رو صرفاً به برخی از کسانی که به این مطالعات اهتمام ورزیده‌اند اشاره می‌کنیم که عبارتند از کلارک (۱۹۹۵)، اولوگینا (۱۹۹۸)، راتی دام (۱۹۸۵)، بالاسا (۱۹۸۵)، دالر (۱۹۹۲) و اسپراوت و ویور (۱۹۹۳). یافته مشترک اغلب این مطالعات تأثیر مثبت راهبردهای برون‌گرا و توسعه صادرات بر رشد اقتصادی بوده است.

۴. یافته‌های پژوهش

در بخش یافته‌های پژوهش ابتدا سیر قانون‌گذاری در زمینه تجارت و عملکرد کشور در زمینه تجارت بر مبنای شاخص‌هایی بررسی می‌گردد تا تصویری از چگونگی جهت‌گیری تجارت خارجی کشور طی چند دهه گذشته به دست آید.

۴-۱. سیر قانون‌گذاری در زمینه تجارت

سابقه برنامه‌ریزی برای تجارت در دوران معاصر به سال ۱۳۰۹ بازمی‌گردد که در این سال دولت قانون انحصار تجارت خارجی را تصویب نمود. هرچند این قانون به مرور زمان قدرت خود را از دست داد، اما اندیشه جانشینی واردات را در خود حفظ نمود.

در سال ۱۳۲۸ نخستین برنامه عمرانی به تصویب رسید که به دلیل همزمانی با ملی شدن صنعت نفت و مشکلات ناشی از ناتوانی در تأمین مالی به‌درستی اجرا نشد. در این برنامه هدفی که دقیقاً بر تجارت تأکید نماید وجود نداشت و عملاً نمی‌توان جهت‌گیری مشخصی بر روند تجارت در

این دوره مشخص نمود. در برنامه دوم نیز که سال‌های (۱۳۴۱-۱۳۳۵) را در بر می‌گرفت اهدافی که در بخش تجارت مدنظر بود عبارت بودند از توسعه صادرات، اصلاح و تکمیل وسایل ارتباطی. در این برنامه ضمن تأکید بر توسعه صنایع سبک و تولیدکننده کالاهای مصرفی تسهیلاتی جهت حمایت و جلب بخش خصوصی در امور صنعتی نیز اتخاذ گردید که نمونه آن تأسیس بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران با مشارکت سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی بود (مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، ۱۳۶۹).

برنامه سوم عمرانی (۱۳۴۶-۱۳۴۲) مقارن با سال ۱۹۶۰ و اجرای سیاست جانشینی واردات در تعدادی از کشورهای رو به توسعه بود، بنابراین در ایران نیز در جهت این اقدام اهدافی مانند توسعه صنعتی با حمایت از صنایع داخلی از طریق جلوگیری از واردات کالاهای مشابه ساخت داخل، معافیت گمرکی ماشین‌آلات و برخی لوازم یدکی و مواد اولیه کارخانه‌ای داخلی، تشویق صادرات، تشویق سرمایه‌گذاران خارجی، کسب و اعطای تسهیلات اعتباری، ارتقای دانش فنی و استخدام کارشناسان خارجی در برنامه در نظر گرفته شد. می‌توان برنامه سوم را پایه‌گذار صنایع مونتاژ و جانشینی واردات کالاهای مصرفی بادوام و بی‌دوام دانست. برنامه چهارم را می‌توان مکمل برنامه سوم دانست. برخی از اهدافی که در این برنامه در نظر گرفته شد عبارتند از:

- تسریع رشد اقتصادی از طریق افزایش تدریجی اهمیت نسبی صنایع، بالا بردن بازده سرمایه، استفاده از روش‌های نوین در تمام فعالیت‌ها و نیز گسترش تحقیقات علمی و کاربردی با جهت‌گیری حل مسائل و موانع توسعه اقتصادی
- کاهش وابستگی به خارج در زمینه رفع نیازهای اساسی از طریق تسریع رشد بخش کشاورزی
- تنوع بخشیدن به ترکیب کالاهای صادراتی کشور، گسترش بازارهای موجود و دستیابی به بازارهای جدید خارجی

در این برنامه تأکید فراوانی بر سرمایه‌گذاری در صنایع سرمایه‌بر و مادر نظیر ذوب آهن و ماشین‌سازی صورت گرفت، اما در عمل بیشتر تأکید بر جایگزینی واردات کالاهای مصرفی بود. در برنامه پنجم که مصادف با شوک نفتی ۱۹۷۴ بود با افزایش قیمت نفت درآمدهای ارزی نیز افزایش ۴ برابری داشت که موجب افزایش واردات گردید و به‌جای سیاست جانشینی واردات عملاً سیاست درهای باز اجرا شد. اهداف نسخه تجدیدنظر شده برنامه پنجم دارای اولویت‌بندی جدیدی بود از جمله:

- حمایت از صنایعی که دارای مزیت نسبی هستند (نفت و پتروشیمی)

- افزایش ظرفیت زیربنایی بنادر و شبکه حمل‌ونقل داخلی

در سال‌های پس از انقلاب جنگ و تحریم رکود صنایع داخلی به همراه کاهش توان ارزی برای واردات اقتصاد را در شرایط رکود تومی قرار داد تا آنکه در سال ۱۳۶۸ نخستین برنامه توسعه‌ای پس از انقلاب به مرحله اجرا رسید. در دوره اجرای این برنامه تسهیلات ارزی صرفاً برای واردات کالاهای اولیه و ضروری اختصاص یافت. بخشودگی‌های گمرکی و سود بازرگانی کالاهای واسطه‌ای در طول برنامه باید حذف می‌شد و واردات می‌بایست به صورت انحصاری توسط شرکت‌ها و مؤسسات انجام می‌گرفت. اهداف کلی این برنامه عبارتند از کمک به تقویت بنیه اقتصادی کشور، کمک به افزایش ارزش افزوده کالاهای صادراتی، کمک به بهبود کیفیت کالاهای صادراتی، کمک به نوسازی صنایع کشور و کمک به توسعه صادرات صنعتی (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۶۸).

در برنامه دوم توسعه مقرر شد دریافتی‌های دولت از محل ورود و صدور کالا از قبیل عوارض گمرکی و سود بازرگانی به صورت یکجا و متمرکز انجام گیرد. در این برنامه در حد قانون گذاری به سیاست توسعه صادرات توجه شد و شورای عالی صادرات ایجاد گردید. برخی از اهداف این برنامه عبارتند از:

- تعیین حدود و میزان فعالیت‌های هر یک از بخش‌های دولتی، تعاونی و خصوصی در حوزه صادرات
- اصلاح قانون صادرات و واردات و اتخاذ سیاست‌های ارزی و تعرفه‌ای مناسب برای ثبات سیاست‌ها و تشویق صادرات
- حمایت از سرمایه‌گذاری در جهت افزایش ارزش افزوده صنایع تبدیلی کشاورزی، معدنی، صنعتی و حمایت از صادرکنندگان با فراهم نمودن تسهیلات و ارائه خدمات و اطلاعات مورد نیاز (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۴).

در جهت تحقق این اهداف سیاست‌های تشویقی و حمایتی از جمله بازنگری در تشکیلات بازرگانی کشور و تشکیل شورای عالی صادرات، اتخاذ سیاست‌های ارزی، تعرفه‌ای و اعتباری مناسب و حمایت از سرمایه‌گذاری در راستای افزایش ارزش افزوده صنایع تبدیلی کشاورزی، معدنی و صنعتی تدوین گردید، اما از جمله ایراداتی که می‌توان به این برنامه گرفت این است که در راستای توسعه صادرات کالاهای غیرنفتی به جای در نظر گرفتن سیاست‌های کلان بیشتر به جزئیات اجرایی اشاره شد. در قانون برنامه سوم توسعه مواد (۱۱۸) - (۱۱۳) مربوط به بخش تجارت بود. برخی از این قوانین عبارتند از:

- حقوق گمرکی و سود بازرگانی مواد اولیه و واسطه‌های وارداتی مورد استفاده در تولید کالاهای صادراتی پس از صدور محصولات تولیدی بر اساس آیین‌نامه‌ای که به پیشنهاد وزارت بازرگانی تهیه و به تصویب هیئت وزیران می‌رسد مسترد خواهد شد.

- کالاها و خدماتی که صادر می‌شوند مشمول پرداخت عوارض و مالیات نخواهند بود.
- صادرات کالا و خدمات از اخذ هرگونه مجوز به استثنای استانداردهای اجباری و گواهی‌های مرسوم در تجارت بین‌الملل (مورد درخواست خریداران) معاف می‌باشند.
- در این برنامه سیاست محدودکننده و بازدارنده جای خود را به سیاست‌های حمایتی و تشویقی صادرات داد (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۹) و موجب شد تا این برنامه خط‌مشی توسعه صادرات را داشته باشد.
- در برنامه چهارم توسعه دولت مکلف شد نسبت به هدف‌مندسازی و ساماندهی پارانه‌ها و جوایز صادراتی در قالب حمایت‌های مستقیم و غیرمستقیم اقدام نماید. توازن تجاری با کشورهای طرف همکاری و بلوک‌های اقتصادی ایجاد نماید، به طوری که سهم صادرات غیرنفتی از کل صادرات کشور از ۲۳/۱ درصد در سال ۱۳۸۲ به ۳۳/۶ درصد در سال ۱۳۸۸ افزایش یابد. برخی از وظایف دولت در ارتباط با تجارت در قانون برنامه چهارم عبارتند از:
 - دولت نسبت به حذف تمام موانع غیرتعرفه‌ای و غیرفنی با رعایت موازین شرعی و وضع نرخ‌های معادل تعرفه‌ای با زمان‌بندی مشخص در قالب پیش‌آگهی حداکثر تا پایان سال اول برنامه اقدام نماید.
 - بازارچه‌ها و مبادلات مرزی را از طریق اصلاح نظام اجرایی، معیارهای تشکیل و رویه‌های اداری ساماندهی نماید.
 - نظام‌های قانونی، حقوقی، اقتصادی، بازرگانی و فنی مناسب را در جهت تقویت رقابت‌پذیری اقتصاد فراهم نماید.
 - از تولید کالاها و خدمات در عرصه‌های نوین و پیشتاز فناوری در کشور از طریق اختصاص بخشی از تقاضای دولت به خرید این تولیدات حمایت به عمل آورد.
 - زمینه مشارکت تشکل‌های قانونی غیردولتی صنفی-تخصصی بخش‌های مختلف را در برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری‌های مربوطه ایجاد نماید (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۸۴).
- در این برنامه نیز مانند برنامه سوم بیشتر بر توسعه صادرات تأکید شد. در کنار مرور قوانین موجود در زمینه تجارت باید در نظر گرفت که ناکافی بودن سرمایه‌گذاری‌های لازم در زمینه توسعه تحقیق و توسعه در ۳ برنامه سوم، چهارم و پنجم توسعه همراه با بی‌توجهی به پیشرفت علم و فناوری و نیز رشد ۴ برابری قیمت نفت در سال ۱۳۵۲ موجب گردیدند تا نقش مسائلی از جمله صرفه‌جویی‌های اقتصادی

و سرمایه‌گذاری بر برنامه‌های بلندمدت کمرنگ گردد که تمام این موارد موجب انحراف از سیاست‌های در نظر گرفته شده است.

۴-۲. بررسی عملکرد تجارت

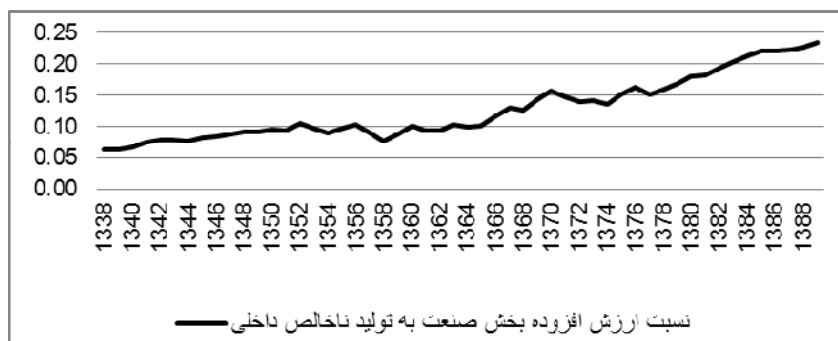
تجارت خارجی یکی از مجاری اساسی و تعیین‌کننده در چگونگی ارتباط داخلی یک کشور با اقتصاد جهانی است. این بخش از اقتصاد است که ضمن انتقال توانایی‌های اقتصاد ملی به بازارهای جهانی اقتصاد و بازار داخلی را در معرض رقابت قرار می‌دهد. حال آنچه در اثر این تبادل امکانات و توانایی‌ها به بازارهای خارجی می‌تواند منجر به توسعه اقتصادی گردد خالص ارزش افزوده‌ای است که در نتیجه تجارت برای یک کشور می‌ماند و به بخش‌های مختلف اقتصاد تسری می‌یابد. بخش صنعت معمولاً در مقایسه با دیگر بخش‌ها بالاترین ارزش افزوده را دارد. صادرات صنعتی نیز ارزش افزوده به مراتب بیشتری را نسبت به صدور سایر کالاها به اقتصاد داخلی منتقل می‌سازد و به تدریج موجب توسعه صنعتی می‌گردد. به این واسطه در این بخش ابتدا شاخص ارزش افزوده بخش صنعت نسبت به تولید ناخالص داخلی بررسی می‌گردد و از آنجا که صنعتی شدن با توسعه صادرات صنعتی ارتباط متقابلی دارد ترکیب صادرات غیرنفتی بررسی شده و با توجه به نیاز صادرات صنعتی در ایران به واردات ترکیب واردات نیز بررسی می‌گردد. در ادامه، شاخص‌های رابطه مبادله و نرخ ارز مؤثر نسبی مطرح می‌شود که این دو شاخص نیز می‌توانند کمکی در جهت تعیین نوع جهت‌گیری تجاری باشند. از دیگر شاخص‌هایی که می‌تواند در تعیین نوع جهت‌گیری مؤثر باشد نرخ حقوق مؤثر ورودی است که نشان می‌دهد که تا چه اندازه مالیات و تعرفه‌ها مانع از ورود کالاهای وارداتی است.

۵. نسبت ارزش افزوده بخش صنعت به تولید ناخالص داخلی

در برنامه‌های عمرانی پیش از انقلاب ساختار اقتصاد و صنعت در کشور بیشتر به سمت صنایع سنگین و مصرفی گرایش داشت. در آن دوره با کمک‌های بانک توسعه صنعتی و با بهره‌گیری از درآمدهای نفتی و مجموعه اقدامات دیگر در این راستا بخش صنایع طی دوره (۱۳۵۶-۱۳۳۸) به‌طور متوسط از رشدی سالانه حدود ۱۲ درصد با توجه قیمت‌های ثابت سال ۱۳۷۶ بهره‌مند شد و سهم خود را از تولید ۲ برابر نمود. در دوران پس از انقلاب و با ملی شدن صنایع و آغاز جنگ

نرخ انباشت سرمایه و بهره‌برداری از ظرفیت‌های تولید افزایش نیافت و رشد ارزش افزوده بخش صنعت برای حدود ۱۱ سال متوقف شد و سهم آن در تولید ناخالص داخلی ثابت ماند تا اینکه برنامه اصلاحات اقتصادی و بازسازی صنعتی طرح‌ریزی شد و در برنامه‌های توسعه‌ای تلاش شد تا موانع موجود که چه بر اثر کاستی در قوانین و چه بر اثر محدودیت‌های خود تولید صنعتی به‌وجود آمده بود رفع شود، اما همچنان مشکلاتی نظیر محدودیت در دسترسی به بازار، عدم سرمایه‌گذاری مناسب در این بخش، تغییرات قوانین و مقررات، فرسودگی ماشین‌آلات و تجهیزات و عدم تطبیق صنعت کشور با صنایع روز جهان موجبات ناکارآمدی و رشد اندک این بخش را فراهم آورد. مجموعه این تحولات طی ۵ دهه باعث شد تا سهم ارزش افزوده بخش صنعت از تولید ناخالص داخلی در سال ۱۳۸۹ تنها به ۲۳ درصد برسد (نمودار ۱).^۱

در مجموع، آنچه در ایران طی ۵ دهه گذشته رخ داد نشان‌دهنده رشد نسبتاً ضعیف ارزش افزوده بخش صنعت نسبت به تولید ناخالص داخلی است. علاوه بر نرخ رشد پایین مدت زمان بسیار طولانی برای طی کردن مسیر رشد بخش صنعت از طریق جانشینی واردات نیز صرف شده است.



مأخذ: محاسبه‌شده بر اساس داده‌های بانک مرکزی.

نمودار ۱. نسبت ارزش افزوده بخش صنعت به تولید ناخالص داخلی

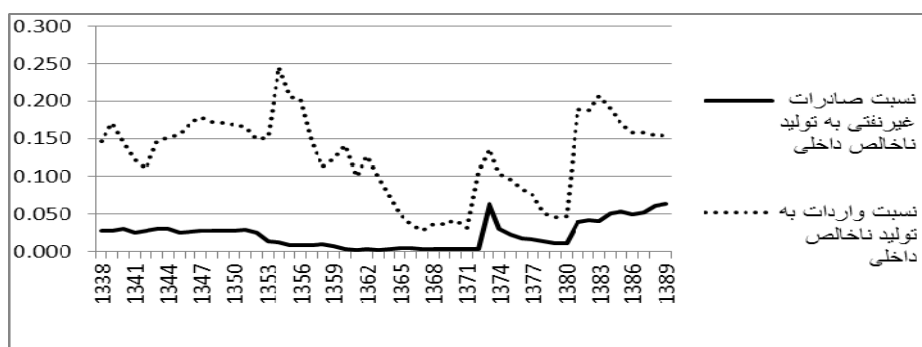
۱. مقایسه این رقم با رقم مشابه در کشورهای صنعتی و تازه صنعتی شده نشان می‌دهد که بخش صنعت در ایران سهم بسیار ناچیزی از تولید ناخالص داخلی را تشکیل می‌دهد. برای اطلاعات بیشتر در زمینه ساختار اقتصاد ایران در مقایسه با ساختار اقتصاد کشورهای تازه صنعتی شده به مقاله مشیری و التجائی (۱۳۹۱) مراجعه گردد.

۶. نسبت صادرات غیرنفتی به تولید ناخالص داخلی

صادرات غیرنفتی به‌عنوان جزئی از تولید ناخالص داخلی می‌تواند بیانگر امکانات تولیدی کشور در تولید کالاهای مازاد بر مصرف داخلی باشد که اگر با افزایش سهم کالاهای صنعتی همراه شود می‌تواند نشان‌دهنده توجه به توسعه صادرات باشد و منجر به تخصیص بهینه منابع، افزایش بهره‌وری و کارایی گردد.

در برنامه‌های پیش از انقلاب این نسبت به دلیل عدم توجه کافی به رشد صادرات غیرنفتی پایین است، زیرا هدف اصلی در این دوره افزایش صادرات نبوده، بلکه ایجاد زیرساخت‌های لازم برای اجرای طرح سیاست جانشینی واردات بوده است. در زمان شوک نفتی در اوایل دهه ۵۰ که با افزایش واردات همراه بود این نسبت به شدت کاهش یافت و به ۰/۹ درصد از تولید ناخالص داخلی رسید. در دوره جنگ نیز این نسبت همچنان پایین بود و کمترین میزان خود یعنی ۰/۲ درصد در سال ۱۳۶۲ را تجربه نمود. با آغاز برنامه‌های توسعه‌ای از دهه ۷۰ تلاش شد تا شرایط برای بهبود وضعیت در این نسبت فراهم گردد که این مسئله در سال ۱۳۷۳ موجب شد تا این نسبت به ۶/۳ برسد، اما این نقطه اوج بیشتر ناشی از سیاست کاهش ارزش پول ملی در سال قبل از آن و جهش ارقام مربوط به تبدیل ارزش‌های دلاری صادرات به ارزش ریالی با استفاده از نرخ ریال بسیار ارزان بود. با آغاز بحران ارزی در برنامه دوم که همراه با تورم و کنترل نرخ ارز با نیروهای غیربازار بود مجدد شرایط برای این بخش نامساعد گردید و به‌طور متوسط حدود ۲ درصد در برنامه باقی ماند. در برنامه سوم که با اصلاحاتی در قوانین همراه بود سهم صادرات غیرنفتی رشد نمود و به رقم ۴ درصد رسید. در برنامه چهارم قیمت جهانی نفت افزایش یافت، سهم درآمد نفتی بالا رفت و این مسئله به کاهش سهم صادرات غیرنفتی از تولید ناخالص داخلی منجر شد. هرچند در این دوره محصولات پتروشیمی و برخی محصولات نفتی در مجموعه صادرات غیرنفتی جای گرفت، اما با این وجود همچنان این رقم پایین بود و در بهترین حالت در این دوران به رقم ۷ درصد در سال ۱۳۹۰ رسید (نمودار ۲).

روند کلی این نسبت و پایین بودن قابل توجه آن می‌تواند بیانگر اهمیت ناچیز صادرات غیرنفتی در مجموعه سیاستگذاری تجاری کشور و ادامه روند درون‌گرایی طی مدتی طولانی باشد.



مأخذ: این نسبت بر اساس آمار صادرات غیرنفتی و واردات آمارنامه گمرک جمهوری اسلامی ایران و میزان تولید ناخالص داخلی آمارنامه بانک مرکزی محاسبه شده است.

نمودار ۲. نسبت صادرات غیرنفتی و واردات به تولید ناخالص داخلی

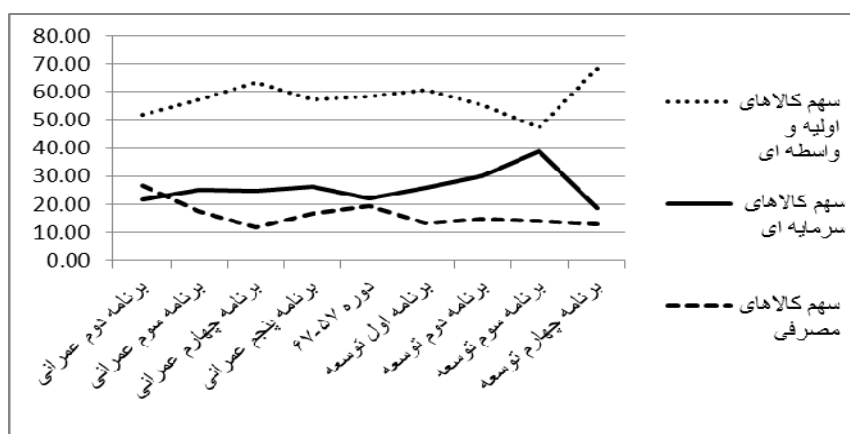
۷. شاخص ترکیب واردات

کالاهای وارداتی به لحاظ کیفی به ۳ دسته کالاهای سرمایه‌ای، واسطه‌ای و مصرفی تقسیم می‌شوند که بر سرمایه‌گذاری، تولید و مصرف جامعه مؤثرند. میزان و ترکیب واردات در ایران با توجه به افزایش درآمدهای نفتی تغییر می‌کند و در دوره‌هایی که رونق نفتی حاصل شده، علاوه بر افزایش میزان واردات سهم کالاهای مصرفی و واسطه‌ای نیز افزایش یافته است.

سهم بالاتر کالاهای سرمایه‌ای از واردات می‌تواند توان تولیدی کشور را افزایش دهد و عامل انتقال تکنولوژی به حساب آید. این سهم در دوره برنامه‌های عمرانی به‌طور متوسط ۲۴ درصد بود، در دوره جنگ به ۲۲ درصد کاهش یافت و پس از آن طی برنامه‌های توسعه‌ای رشد نمود و به رقم ۳۹ درصد در برنامه سوم توسعه رسید و طی برنامه چهارم مجدد به رقم ۱۸ درصد تنزل یافت (نمودار ۳).

سهم کالاهای واسطه‌ای در تمام برنامه‌ها به‌نسبت بالا بود. این سهم در برنامه‌های عمرانی به‌طور متوسط ۵۷ درصد بود و در برنامه‌های توسعه پس از انقلاب نیز روند صعودی در پیش گرفت و به رقم ۶۸ درصد در برنامه چهارم رسید. اختلاف این سهم با سهم کالاهای سرمایه‌ای در سال ۱۳۸۹ به اوج خود رسید که نشان از گسترش سریع واردات در راستای به‌کارگیری صنایع وابسته به کالاهای واسطه‌ای خارجی دارد. صناعی که طی ۵ دهه ایجاد شده‌اند اغلب به مواد اولیه و کالاهای نیمه‌ساخته و واسطه‌ای خارجی وابسته هستند.

سهم کالاهای مصرفی نسبت به سهم گروه‌های دیگر کالایی در تمام دوره‌ها همواره پایین‌تر بوده است. در برنامه‌های عمرانی به‌طور متوسط ۱۸ درصد و در دوره جنگ ۱۹ درصد و در برنامه‌های توسعه‌ای بالغ بر ۱۳ درصد از ترکیب واردات به کالاهای مصرفی اختصاص یافته است. با بررسی ترکیب واردات می‌توان گفت دهه ۱۳۴۰ دهه گسترش صنایع تولید کالاهای مصرفی با استفاده از مواد اولیه، قطعات منفصله و کالاهای واسطه‌ای خارجی بوده است. در نیمه نخست دهه ۱۳۵۰ واردات کالاهای مصرفی به نسبت بیشتری گسترش یافت. در دهه ۱۳۶۰ واردات به کالاهای اساسی و ضروری به دلیل نبود منابع ارزی محدود شد. در دهه‌های ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰ با کاهش مواع تعرفه‌ای و برطرف شدن نسبی محدودیت درآمدهای ارزی واردات افزایش قابل ملاحظه‌ای یافت و گرچه سهم واردات سرمایه‌ای به‌ویژه در برنامه سوم تا حدودی افزایش یافت، اما ساختار واردات و صنعت کم و بیش به‌صورت وابستگی به مواد اولیه، قطعات منفصله و کالاهای واسطه‌ای خارجی باقی ماند. بررسی این ۵ دوره نشان از فرایند صنعتی شدن ضعیف و وابسته کشور دارد. در واقع، ایران به‌سمت توسعه عمیق، گسترده و کافی حرکت نکرده است به‌ویژه تولید کالاهای واسطه‌ای که معمولاً می‌بایست در مرحله دوم استراتژی جانشینی واردات گسترش یابد محدود ماند و رشد نیافت. واردات کالاهای سرمایه‌ای رشد بسیار اندک داشته و از نوسان‌های بالایی برخوردار بوده است (نمودار ۳).



مأخذ: مرکز آمار، سالنامه آماری سال‌های مختلف.

نمودار ۳. ترکیب کالاهای وارداتی (درصد)

۸. نرخ برابری مؤثر نسبی

نرخ برابری مؤثر نسبی که شاخصی برای تشخیص راهبرد تجاری است از تقسیم نرخ برابری مؤثر برای واردات به نرخ برابری مؤثر صادرات به دست می‌آید. هرچه نرخ مؤثر واردات به نرخ مؤثر صادرات بزرگتر باشد نشان‌دهنده درون‌گرا بودن سیاست‌های تجارت خارجی کشور است.

نرخ ارز مؤثر برای واردات واحدهایی از پول داخلی است که عمدتاً در مقابل یک واحد پول خارجی مانند یک واحد دلار قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، نرخ ارز مؤثر برای واردات عبارتست از مقدار واحدهای پول داخلی که واردکننده می‌بایست در ازای یک دلار واردات بپردازد. این نرخ شامل تعرفه بر واردات (Tm)، یارانه بر واردات (Sm) و متوسط ارزش امتیاز واردکننده در شرایط محدودیت سهمیه‌ای و محدودیت صدور مجوز برای واردات (Qm) می‌باشد و به صورت رابطه (۱) نوشته می‌شود.

$$EER_m = r(1 + T_m - S_m + Q_m) \quad (1)$$

که در آن، r نرخ ارز اسمی است. نرخ ارز مؤثر برای صادرات کل واحدهایی از پول داخلی است که پس از احتساب تمام تخفیف‌ها، یارانه‌ها و مشوق‌های مالیاتی در ازای یک دلار صادرات به خارج نصیب صادرکننده می‌شود، به این ترتیب می‌توان آن را به صورت رابطه (۲) نوشت.

$$EER_x = r(1 - T_x + S_x) \quad (2)$$

که در آن r ، T_x ، S_x به ترتیب نرخ ارز اسمی، مالیات بر صادرات و سوبسید بر صادرات می‌باشند. به این ترتیب نرخ برابری مؤثر از رابطه (۳) به دست می‌آید.

$$REER = \frac{1 + T_m - S_m + Q_m}{1 - T_x + S_x} \quad (3)$$

چنانچه نرخ برابری مؤثر واردات بزرگتر از نرخ برابری مؤثر صادرات باشد حاکی از نظام تجاری درون‌گرا نظیر جانشینی واردات و عکس آن حاکی از نظام تجاری برون‌گرا مانند توسعه صادرات است.

برای محاسبه نرخ برابری مؤثر نسبی در ایران همواره دشواری‌هایی وجود دارد، از جمله تبدیل مقادیر کیفی به مقادیر کمی و نبود آمار و اطلاعات دقیق. به دلیل وجود تنگناها برای محاسبه نرخ برابری مؤثر نسبی چاره‌ای جز استفاده از متغیرهای جایگزین وجود ندارد، بنابراین در رابطه (۱) به جای مقدار $Tm-Sm$ از نرخ متوسط مالیات دریافتی از واردات استفاده می‌کنیم و به جای Qm از اختلاف نرخ ارز رسمی با نرخ آزاد به عنوان متغیری که می‌تواند امتیازهای وارداتی را ارزشمند نماید استفاده می‌نماییم. این اختلاف تقسیم بر نرخ رسمی ارز به صورت درصد میزان سودمندی دارنده امتیاز را نشان می‌دهد (التجائی، ۱۳۷۸). در محاسبه نرخ برابری مؤثر صادرات نیز با مشکل محاسبه یارانه بر صادرات مواجه‌ایم. اینجا نیز اختلاف نرخ ارز صادراتی و نرخ ارز رسمی نسبت به نرخ ارز رسمی به صورت درصد را Sx در نظر می‌گیریم. در دهه ۸۰ می‌توان نرخ ارز صادراتی را به دلیل یکسان‌سازی نرخ ارز برابر نرخ ارز آزاد در نظر گرفت. در این دوره تمام مالیات‌های موجود بر صادرات حذف گردید و میزان جایزه صادراتی به طور متوسط ۳ درصد در نظر گرفته شد. نرخ برابری مؤثر نسبی محاسبه شده برای سال‌های (۱۳۸۹-۱۳۶۵) در جدول (۲) آمده است. ارقام نشان می‌دهند که همواره نرخ برابری مؤثر واردات از نرخ برابری مؤثر صادرات بزرگتر بوده که نشان‌دهنده درون‌گرا بودن سیاست‌های تجاری می‌باشد.

جدول ۲. نرخ ارز صادراتی و نرخ برابری مؤثر نسبی

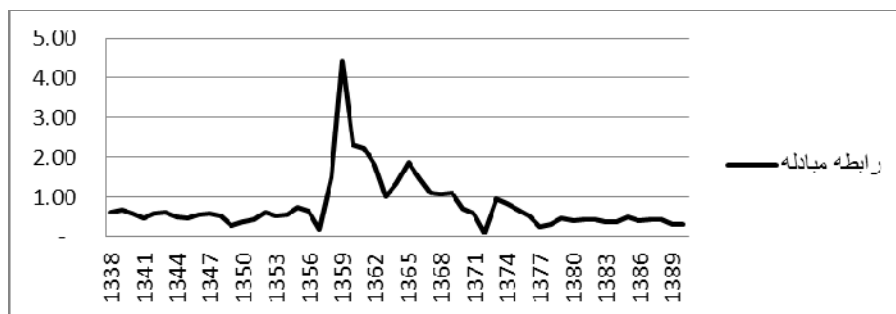
سال	نرخ ارز صادراتی (ریال)	نرخ برابری مؤثر نسبی	سال	نرخ ارز صادراتی (ریال)	نرخ برابری مؤثر نسبی
۱۳۶۵	۴۲۹	۸/۱	۱۳۷۸	۶۸/۸۶۵۷	۱/۰۵
۱۳۶۶	۴۲۱	۴۲/۲	۱۳۷۹	۱۳/۸۱۸۸	۱/۰۵
۱۳۶۷	۶/۴۱۸	۴۶/۲	۱۳۸۰	۴۵/۸۰۰۸	۱/۰۵
۱۳۶۸	۸/۴۲۱	۹/۲	۱۳۸۱	۸۲۴۰	۲۳/۱
۱۳۶۹	۲/۸۶۸	۶۴/۱	۱۳۸۲	۶/۸۵۶۹	۲۷/۱
۱۳۷۰	۱۲۱۹	۰/۱/۱	۱۳۸۳	۲/۹۰۰۲	۲۵/۱
۱۳۷۱	۱۴۹۸	۰/۱/۱	۱۳۸۴	۲/۹۳۱۱	۲۴/۱
۱۳۷۲	۱۸۱۰	۰/۸/۱	۱۳۸۵	۶/۹۴۹۶	۲۶/۱
۱۳۷۳	۲۸۰۸	۰/۵/۱	۱۳۸۶	۵/۹۶۳۰	۲۶/۱
۱۳۷۴	۳۰۰۰	۴/۱	۱۳۸۷	۸/۹۹۴۹	۲۷/۱
۱۳۷۵	۴۲۵۰	۰/۲/۱	۱۳۸۸	۱۰۳۰۰	۲۸/۱
۱۳۷۶	۴۵۰۰	۱۳/۱	۱۳۸۹	۱۱۳۳۰	۲۶/۱
۱۳۷۷	۵/۶۴۶۸	۶/۱	۱۳۹۰	۱۹۵۷۰	۱۶/۱

مأخذ: نرخ ارز صادراتی و نرخ ارز مؤثر نسبی تا سال ۱۳۷۶ برگرفته از التجائی (۱۳۷۸) و پس از آن نتایج تحقیق حاضر است.

۹. رابطه مبادله

رابطه مبادله و تغییرات آن در اغلب کشورها به‌ویژه کشورهای در حال توسعه یکی از متغیرهای مهم در جهت‌سنجش وضعیت تجارت محسوب می‌شود و میزان رقابت‌پذیری هر اقتصاد در نحوه رابطه مبادله آن قابل‌شناسایی است. رابطه مبادله از نسبت قیمت واحد کالاهای صادراتی به قیمت واحد کالاهای وارداتی به‌دست می‌آید. این شاخص نشان‌دهنده قدرت خرید کالاهای صادراتی کشور است. رابطه مبادله در ایران به استثنای سال‌های (۱۳۶۸-۱۳۵۷) همواره کوچکتر از یک بوده است. از دلایل پایین بودن رابطه مبادله می‌توان به صدور مواد خام، کالاهای سنتی و کشاورزی و عدم توسعه صادرات کالاهای با ارزش افزوده بالا اشاره نمود. پایین بودن نرخ مبادله نیز به‌نوعی نشان‌دهنده درون‌گرا بودن سیاست‌های تجاری در کشور است.

بالا رفتن نرخ مبادله در دهه نخست پس از انقلاب ناشی از بهبود شرایط تولید و صادرات نیست، بلکه به‌نظر می‌رسد دلیل اصلی آن را می‌بایست در تثبیت نرخ ارز رسمی در ارقام بسیار پایین و تخصیص منابع محدود ارزی به واردات کالاهای ضروری جستجو نمود (نمودار ۴).



مأخذ: گمرک جمهوری اسلامی ایران، آمارنامه سال‌های مختلف.

نمودار ۴. رابطه مبادله

۱۰. شاخص آزادی اقتصادی

آزادی اقتصادی^۱ اغلب به این معناست که افراد در فرایندهای اقتصادی اعم از کار، تولید، مصرف و سرمایه‌گذاری به هر شکل که تمایل داشته باشند آزادند و این آزادی هم توسط دولت حمایت می‌شود و هم دولت نمی‌تواند ایجاد محدودیت نماید.

در این زمینه سازمان‌هایی مانند مؤسسه فریزر^۱ و بنیاد هریتیج^۲ شاخص‌های آزادی اقتصادی را برای اندازه‌گیری آزادی اقتصادی منتشر ساختند. شاخص آزادی اقتصادی مؤسسه فریزر برگرفته از ۳۸ داده اقتصادی است که هر یک از این داده‌ها با مقیاس صفر تا ۱۰ سنجیده می‌شوند و در مجموع به صورت یک میانگین برای هر کشور اعلام می‌گردد. در انتها رتبه هر یک از کشورها در هر یک از شاخص‌های اندازه دولت، پول قوی، حقوق مالکیت و حاکمیت، قانون تجارت بین‌المللی و مقررات مشخص می‌شود که در جداول (۳) و (۴) امتیاز ایران در این ۵ شاخص نمایش داده شده است.

در این شاخص در بخش تجارت بین‌الملل کشورهایی که از اعمال تعرفه‌های حمایتی، وضع سهمیه و کنترل سرمایه پرهیز می‌کنند رتبه‌های بالاتری را به خود اختصاص می‌دهند. این شاخص برگرفته از شاخص‌های میزان مالیات بر تجارت برون‌مرزی، موانع تجاری، نرخ بازار سیاه، میزان کنترل بر ورود سرمایه‌های برون‌مرزی است که بررسی این شاخص در مورد ایران نشان می‌دهد تجارت آزاد با خارج از کشور به سختی انجام می‌گیرد و هنوز موانع بسیاری برای دستیابی به آزادی تجاری وجود دارد.

جدول ۳. روند شاخص آزادی اقتصادی ایران در بازه زمانی (۲۰۰۹-۱۹۸۰)

شاخص-سال	۱۹۸۰	۱۹۸۵	۱۹۹۰	۱۹۹۵	۲۰۰۰	۲۰۰۵	۲۰۰۷	۲۰۰۸	۲۰۰۹
اندازه دولت	۴۲/۳	۳۳/۴	۰۶/۵	۳۵/۵	۹۲/۴	۳۲/۶	۳۹/۶	۲۷/۶	۴۷/۶
ساختار قوی و امنیت حقوق مالکیت	۷۶/۱	۶۲/۲	۲/۲	۶/۵	۹۱/۵	۱۱/۶	۰۹/۶	۱۲/۶	۱/۶
دسترسی به پول قوی	۹/۶	۱/۸	۹۹/۸	۸۷/۳	۸	۸	۰۹/۸	۷۳/۷	۱۸/۸
آزادی تجارت بین‌الملل	۲	۳/۲	۴	۴	۸۸/۵	۷۴/۵	۰۶/۵	۰۳/۵	۹۳/۴
قوانین بازار اعتبارات	۸۲/۳	۳۵/۳	۶۲/۳	۳/۶۸	۴	۱۶/۵	۹۸/۴	۱/۵	۳۵/۵

مأخذ: گزارش اقتصادی مؤسسه فریزر (گزارش‌های سالانه).

1. Fraser Institute
2. Heritage Foundation

جدول ۴. میانگین امتیاز و رتبه ایران در شاخص آزادی اقتصادی

شاخص-سال	۱۹۸۰	۱۹۸۵	۱۹۹۰	۱۹۹۵	۲۰۰۰	۲۰۰۵	۲۰۰۹	۲۰۱۰
میانگین امتیاز	۳/۳۶	۳/۸۳	۴/۳۹	۴/۳۱	۵/۹	۶/۴۷	۶/۴۱	۶/۴۹
رتبه	۹۷	۹۳	۹۶	۱۱۳	۹۱	۷۸	۸۴	۸۳

مأخذ: مؤسسه فریزر، گزارش‌های سالانه.

شاخص آزادی اقتصادی بنیاد هریتج نیز مانند شاخص مؤسسه فریزر از اعتبار بسیاری برخوردار است و رویکردی که از آزادی اقتصادی دارد عبارتست از امکان تولید، توزیع و مصرف کالاها و خدمات بدون فشار بیش از حد دولت. این شاخص از ۱۰ شاخص جزئی تشکیل شده است که در مقیاس صفر تا ۱۰۰ سنجیده می‌شوند که این ۱۰ شاخص در ۴ دسته کلی حمایت از قانون، محدودیت‌های دولتی، کارایی منظم و باز بودن بازار طبقه‌بندی می‌شوند که در جدول (۵) امتیاز ایران در هر یک از این ۱۰ شاخص نشان داده شده است.

اگر امتیاز کشوری در هر یک از این شاخص‌ها کمتر از ۵۰ باشد آن کشور در آن شاخص تحت فشار نامیده می‌شود، اگر امتیازی بین ۵۰ تا ۶۰ داشته باشد غیر آزاد، ۶۰ تا ۷۰ وضعیت تقریباً آزاد، ۷۰ تا ۸۰ عمدتاً آزاد و بالاتر از ۸۰ باشد آزاد نامیده می‌شود.

از میان این شاخص‌ها آزادی تجاری به اندازه‌گیری میزان نبود تعرفه‌ها و موانع غیر تعرفه‌ای که واردات و صادرات کالاها و خدمات را تحت تأثیر قرار می‌دهند می‌پردازد. امتیاز ایران در این شاخص در سال ۲۰۱۱ برابر است با ۴۴/۸ که نشان از وجود نرخ بالای تورم، وجود قوانین دست و پاگیر در صادرات و واردات، عدم وجود مقررات مناسب، تجارت دولتی، تغییرات ناگهانی و شدید در نرخ‌های تعرفه و نیز اعمال ضعیف حقوق مالکیت است که به نوعی بر هزینه‌های تجارت می‌افزایند.

بررسی روند این شاخص (آزادی تجاری) در سال‌های (۲۰۰۵-۱۹۹۵) نشان می‌دهد که ایران توانسته بود از زمره کشورهای تحت فشار در سال ۱۹۹۵ به کشوری تقریباً آزاد در سال‌های ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵ مبدل شود، اما در سال‌های پس از ۲۰۰۵ روند نزولی را طی نمود به طوری که از امتیاز ۷۸/۸ در سال ۲۰۰۵ به امتیاز ۴۴/۸ در سال ۲۰۱۱ رسید. از دیگر شاخص‌ها آزادی سرمایه‌گذاری است که ایران در زمینه این شاخص از وضعیت بسیار نامناسبی برخوردار است، به گونه‌ای که امتیاز ایران در سال ۲۰۱۱ برابر صفر بوده است. روند این شاخص تنها در سال‌های محدود بین سال‌های (۲۰۰۵-۲۰۰۲) به ۳۰ رسید، در حالی که میانگین این شاخص در جهان برابر ۵۰ می‌باشد.

جدول ۵. شاخص آزادی اقتصادی بنیاد هریتج

سال	۱۹۹۶	۲۰۰۰	۲۰۰۱	۲۰۰۲	۲۰۰۳	۲۰۰۴	۲۰۰۵	۲۰۰۶	۲۰۰۷	۲۰۰۸	۲۰۰۹	۲۰۱۰	۲۰۱۱
نمره کلی	۳۶/۱	۳۶/۱	۳۵/۹	۳۶/۴	۴۳/۲	۴۲/۸	۵۰/۵	۴۵	۴۵	۴۵	۴۴/۶	۴۳/۳	۴۲/۱
حقوق مالکیت	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
آزادی از فساد	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۳۰	۲۹	۲۹	۲۷	۲۵	۲۳	۱۸
آزادی مالیاتی	۴۱/۵	۴۱/۳	۴۱/۳	۴۰/۹	۶۲/۲	۶۴/۲	۸۱/۲	۸۱/۲	۸۱/۲	۸۱/۱	۸۱	۸۱/۱	۸۱/۱
مخارج دولت	۹۲/۱	۷۹/۷	۸۲/۷	۷۹/۷	۸۹/۶	۸۰/۲	۸۸	۸۵/۱	۸۴/۵	۸۴/۵	۷۹/۷	۷۹/۶	۷۶
آزادی کسب و کار	۵۵	۵۵	۴۰	۴۰	۴۰	۴۰	۴۰	۵۶/۱	۵۵/۴	۵۵/۸	۶۰/۶	۶۹/۹	۶۹/۴
آزادی بازار کار	NA	NA	NA	NA	NA	NA	۷۶/۴	۵۳	۵۲/۵	۵۳/۱	۵۲/۴	۵۵/۱	۵۰/۷
آزادی پولی	۵۱/۳	۵۷/۶	۵۷/۲	۵۹/۵	۶۲/۳	۶۱/۷	۶۰/۱	۶۰/۱	۶۲	۶۱/۳	۶۰/۱	۵۴/۷	۶۰/۷
آزادی تجاری	۴۵	۵۱/۴	۶۲	۴۷/۲	۷۲/۸	۷۸/۸	۷۸/۸	۵۵/۴	۵۵/۴	۵۷/۴	۵۷/۴	۵۰/۲	۴۴/۸
آزادی سرمایه‌گذاری	۱۰	۱۰	۱۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۰	۰
آزادی بانکی	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰

مأخذ: بنیاد هریتج (گزارش سالانه).

۱.۱. موانع تعرفه‌ای و غیر تعرفه‌ای

در اقتصاد ایران موانع تعرفه‌ای و غیر تعرفه‌ای واردات به منظور حمایت از تولیدات داخلی و کسب درآمد برای دولت همواره به‌طور وسیعی مورد استفاده قرار گرفته است. اتخاذ و اجرای انواع موانع تعرفه‌ای و غیر تعرفه‌ای در اقتصاد ایران به‌ویژه در دوران پس از انقلاب به‌حدی بود که تلاش برای فرار از این موانع و انجام واردات از مجاری غیررسمی همواره به‌عنوان مشکل بزرگ پیش‌روی سیاستگذاران بوده است.

وسعت و شدت این موانع بر همگان روشن است. با این حال، به دلایل متعدد نمی‌توان این وسعت و شدت و نیز میزان اثربخشی موانع تعرفه‌ای و غیر تعرفه‌ای را به‌طور مجزا و دقیق اندازه‌گیری نمود. در خصوص موانع غیر تعرفه‌ای، تغییرات وسیع و پی‌در پی مقررات، گسترده‌گی نوع این موانع مانند ممنوعیت‌ها، محدودیت‌ها، سهمیه‌ها و امتیازهای وارداتی از جمله دلایل امکان‌ناپذیر بودن اندازه‌گیری این موانع به‌صورت کمی و تعیین میزان اثربخشی آنهاست. در خصوص موانع تعرفه‌ای نیز مسئله اصلی نرخ ارز و اختلاف رایج نرخ ارز رسمی و غیررسمی است. این اختلاف باعث شد تا سیاستگذاران در خصوص تعرفه‌ها صرفاً به تعیین نرخ تعرفه بسنده نکنند، بلکه پرسش اصلی پیش‌روی سیاستگذاران در ۳ دهه اخیر این بود که چه نرخ تعرفه‌ای با چه نرخ ارزی وضع شود؟

به هر حال، در یک جمله می‌توان گفت که گرچه میزان دقیق موانع تعرفه‌ای و غیر تعرفه‌ای قابل اندازه‌گیری نیست، اما حجم واردات غیررسمی و قاچاق که طیف وسیعی از کالاها را دربر می‌گیرد نشان‌دهنده معطوف بودن مقررات بازرگانی به درون‌گرایی شدید و گریز از شرایط تجارت نسبتاً آزاد است.

۱.۲. نتیجه‌گیری

تجارت یکی از راه‌های دستیابی به توسعه است. نظریه‌های موجود در این زمینه اغلب به راهبردهای درون‌گرایی، برون‌گرایی و گونه‌های جدید طبقه‌بندی می‌شوند که هر یک شامل مجموعه‌ای از سیاست‌هاست که بنا بر شرایط کشورهای مختلفی از آن بهره برده‌اند.

از بررسی عملکرد کشور مشخص است که در دوره پیش از انقلاب سیاست به‌کار گرفته شده تمایل به درون‌گرایی دارد که این موضوع چه در قوانین موجود در برنامه و چه در عملکرد تجاری کشور نمود دارد. در دوران انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی که سیاست مشخصی طرح‌ریزی نشده است عملکرد تجاری کشور بر اساس شرایط بحرانی پیش آمده بوده و نمی‌توان جهت‌گیری مشخصی را در آن یافت.

در برنامه‌های اول و دوم پس از انقلاب توجه به سیاست جان‌شینی واردات در قوانین برنامه به چشم می‌خورد. هر چند اشاره‌ای به توسعه صادرات نیز شده است، اما در زمینه عملکرد نرخ رابطه مبادله، نرخ برابری مؤثر نسبی، ترکیب کالاهای وارداتی، رشد پایین ارزش افزوده بخش صنعت که به واسطه آن حجم پایین کالاهای صادراتی صنعتی نیز حاصل شده است و گستره وسیع موانع تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای به‌خوبی گویای به‌کارگیری سیاست درون‌گرایی در این دو برنامه است.

در دو برنامه سوم و چهارم در زمینه قانون‌گذاری تلاش شد تا به توسعه صادرات پرداخته شود، اما ساختارهای اقتصادی و جهت‌گیری تجاری بر مبنای شاخص‌های مذکور کم و بیش تغییر قابل ملاحظه‌ای نیافت. در نتیجه جهت‌گیری کلی تجارت ایران در اغلب دوره‌ها بر مبنای سیاست‌های درون‌گرا بوده است. این موضوع در کنار مسائل اصلی اقتصاد ایران از جمله توسعه ناکافی و نامتوازن صنایع و رشد اقتصادی بسیار اندک لزوم توجه جدی به سیاست‌های تجاری در راستای صنعتی شدن را گوشزد می‌نماید. دهه درون‌گرایی همراه با افت و خیز اقتصاد ما را به جایی رسانده است که هنوز این پرسش برای سیاست‌گذاران اقتصادی کشور پابرجا است که آیا باید سیاست‌های حمایتی طبق روال گذشته را ادامه داد یا لازم است که فکری اساسی در تغییر جهت این سیاست‌ها نمود؟ باید به این نکته توجه داشت که جان‌شینی واردات سیاستی نیست که بخواهد تا ابد ادامه داشته باشد.

منابع

- اسدی، مرتضی و مرتضی قره‌باغیان (۱۳۷۵)، *تجارت و توسعه*، مؤسسه تحقیقات اقتصادی، دانشگاه تربیت مدرس، چاپ اول.
- التجائی، ابراهیم (۱۳۷۸)، *ارائه راهکار مطلوب برای سیاست‌های بازرگانی خارجی ایران*، دانشگاه تهران، دانشکده اقتصاد.
- اقبال، علیرضا و ریحانه گسگری (۱۳۸۳)، "تبیین راهبردهای تجاری در ایران"، *پیک نور*، سال ۲، شماره ۲، صص ۶۳-۷۷.
- بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، *حساب‌های ملی ایران (۱۳۵۶-۱۳۳۸)*.
- بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۸)، "مجموعه پژوهش‌های اقتصادی"، اداره بررسی‌های اقتصادی، شماره ۳۹، ص ۵۴.
- سازمان برنامه و بودجه (۱۳۶۸)، "قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران".
- سازمان برنامه و بودجه (۱۳۷۴)، "قانون برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران".
- سازمان برنامه و بودجه (۱۳۷۹)، "قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران".
- سازمان برنامه و بودجه (۱۳۸۴)، "قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران".

- فرهادی، علیرضا (۱۳۸۳)، "بررسی آثار خارجی بر رشد اقتصادی ایران"، فصلنامه علمی-پژوهشی برنامه‌ریزی و بودجه، جلد ۹، شماره ۱، صص ۵۸-۲۷.
- گمرک جمهوری اسلامی ایران، سالنامه سال‌های مختلف.
- لیانگ، ننگ (۱۹۷۸)، فراتر از جایگزینی واردات و توسعه صادرات: طرحی نواز راهبردهای بازرگانی، ترجمه التجائی، پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، تابستان ۱۳۸۰، شماره ۱۸، صص ۱۱۳-۷۹.
- محمدی، نفیسه (۱۳۸۷)، "تعیین جایگاه توسعه صادرات در رشد تولید صنعتی ایران"، فصلنامه اقتصاد مقصداری، دوره ۵، شماره ۴، صص ۱۵۵-۱۳۱.
- مرکز آمار ایران، سالنامه آماری سال‌های مختلف.
- مشیری، سعید و ابراهیم التجائی (۱۳۹۱)، "مطالعه تطبیقی روند بلندمدت تغییرات ساختاری در اقتصاد ایران در مقایسه با اقتصادهای تازه صنعتی شده"، اقتصاد تطبیقی، شماره ۵، صص ۲۲۲-۱۷۵.
- مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی (۱۳۶۹)، اقتصاد ایران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، ص ۲۹۹.
- Belassa, Bela (1985), "Exports, Policy Choices and Economic Growth in Developing Countries after the 1973 Oil-Shock", *Journal of Development Economics*, Vol. 18, PP. 23-35.
- Clark, D. P. (1995), "Trade Orientation and Industrial Sector Growth in Developing Countries", *Journal of Developing Areas*, Vol. 30, PP. 1-9.
- Dollar, D. (1992), "Outward Oriented Developing Economies Do Grow More Rapidly: Evidence from 95 LDCs (1976-1985)", *Economic Development and Cultural*, Vol. 40, PP. 523-544.
- Fraser, Institute (2001), "Economic Freedom of the World 2001 Annual Report", Available at <http://www.fraserinstitute.org>.
- Heritage, Foundation (2000-2011), "Country Ranking, Annual Index Economic Freedom", Available at <http://www.heritage.org/index/ranking>.
- Olugbena, A. (1998), "Can Trade Liberalization Stimulate Economic Growth in Africa?", *Word Development*, Vol. 26, Issue 3, PP. 497-506.
- Rati, Ram (1985), "Export and Economic Growth: Some Additional Evidence", *Economic Development and Cultural Change*, Vol. 33, PP. 415-425.
- Salvatore, D. & T. Hatcher (1991), "Inward-Oriented and Outward-Oriented Trade Strategies", *The Journal of Development Studies*, Vol. 27, No. 3.
- Sprout Ronald, V. A. & H. Weaver James (1993), "Exports and Economic Growth in a Simultaneous Equation Model", *Journal of Developing Areas*, Vol. 27, PP. 289-306.

